

پیوسته به نوشته های گذشته

توسط: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

قسمت دوم

با استفاده از مطالعه ای تحلیلی های علمی و مقالات
در مورد سیر حوادث و چگونگی اوضاع افغانستان
به سوالات چندی پاسخ ارائه میشود

**By using a study of scientific analysis and articles
about the course of events and the situation in
Afghanistan, several questions are answered.**

*

فصل دوم

سوال سوم: ؟ تبصره ها و تحلیل های روزنامه ها ؛ کارشناسان منطقوی به
ارتباط استراتژی ایالات متحده برای افغانستان و پاکستان از قبل چه بود ؟
جواب: به جواب این سوال نخست از همه به نقل از نوشته روزنامه هشت
صبح مورخ هشتم ماه حمل سال «1388» می آغازیم:

**متن کامل استراتژی ایالات متحده امریکا برای افغانستان و
پاکستان**

۱ صبح ۱ حمل ۱۳۸۸

معرفی

ایالات متحده امریکا منافع حیاتی در برخورد با تهدیدهای بالقوه ای که از سوی افراطیون در پاکستان و افغانستان ایجاد می گردد، دارد. در پاکستان، القاعده و دیگر گروه های تروریستی و جهادی برای حملات جدید تروریستی برنامه ریزی می کنند. هدف آنها تهاجم به سرزمین های امریکا، پاکستان،

افغانستان، هندوستان، اروپا، استرالیا و دیگر متحدان ما در خاورمیانه است. افزایش این خطرات، ناشی از نتایج اقدام‌ها و فعالیت‌های تروریستی / شورشگری طالبان و سازمان‌های مرتبط به آنها است. در عین حال این گروه‌ها در صدد احیای مجدد پایگاه‌های قدیمی‌شان در افغانستان نیز هستند.

بنابراین، هدف عمده‌ی ایالات متحده آمریکا از هم‌پاشاندن، از کار انداختن و شکست القاعده و ویرانی پایگاه‌های آنان در پاکستان است و این‌که از بازگشت مجدد آنان به صحنه‌ی سیاست افغانستان و پاکستان جلوگیری نماید.

توانایی افراطیون در پاکستان برای ویران کردن افغانستان ثابت است. با این وجود شورشیان در افغانستان به بی‌ثباتی در پاکستان نیز کمک می‌رسانند. خطر القاعده برای ایالات متحده آمریکا و متحدان ما در پاکستان- که امکان فراهم‌سازی سلاح‌های خطرناک را دارند- به شدت واقعی است. بدون اقدام‌های موثر، این گروه‌ها در پاکستان و افغانستان به ایجاد بی‌ثباتی دامن خواهند زد.

اهداف

دسترسی به اهداف مان یک مسأله‌ی حیاتی برای امنیت ملی آمریکا است. نخست از همه، ما نیاز داریم تا اهداف قابل دسترس داشته باشیم. آنها شامل این موارد اند:

- از هم‌پاشاندن شبکه‌های تروریستی در افغانستان و به ویژه در پاکستان و محدود ساختن توانایی‌های آنها برای برنامه‌ریزی و اجرای حملات تروریستی در سطح جهانی.
- تقویت و توسعه یک حکومت توانمند، حسابده و موثر برای افغانستان جهت خدمت‌رسانی به مردم این کشور که توانایی‌تأمین امنیت داخلی خود را با حمایت‌های اندک جامعه جهانی داشته‌باشند.
- توسعه، افزایش و خودکفایی نیروهای امنیتی افغانستان که قادر به مبارزه با شورشیان و تروریستان شوند و بعداً تقلیل تلاش‌های ایالات متحده آمریکا در این زمینه.
- حمایت از تلاش‌ها برای تقویت و حمایت از حکومت ملکی پاکستان و حکومت مبتنی بر قانون اساسی در این کشور به شمول سرعت بخشیدن به تأمین فرصت‌های اقتصادی برای مردم پاکستان.
- شامل ساختن فعال جامعه جهانی برای توجه و حمایت از این اهداف در افغانستان و پاکستان با مدیریت مهم سازمان ملل متحد.

مسیر جدید پیش‌رو

این‌ها اهداف عمده‌ی ما اند. این‌ها به شیوه‌های جدید فکرکردن نیازمند اند، یک استراتژی فراگیر دیپلماتیک که بتواند تلاش‌های ما را به واسطه‌ی مشارکت عمومی در داخل و منطقه حمایت کند و نیز رسیدن به این فهم که ما تمام امکانات بین‌المللی، توانایی‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی خود را در آن بکار می‌بریم. این‌ها به تغییر اساسی در سطوح مدیریتی، منابع و توجه به کمک‌های خارجی ما نیز وابسته‌اند.

تلاش‌های دیپلماتیک ما باید بر مبنای ایجاد یک توافق عمومی استوار شود، که اهداف عمده‌ی ما را حمایت کند. به خاطر دسترسی به این اهداف، ما یک میکانیزم دیپلماتیک را به شمول یک "گروه ارتباطی" و یک گروه اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای ایجاد خواهیم کرد. تلاش‌های سه‌جانبه آمریکا- پاکستان- افغانستان که از ۲۶-۲۴ فبروری سال ۲۰۰۹ آغاز شده است، ادامه خواهد یافت و جلسه‌ی بعدی قرار است در ماه می در واشنگتن برگزار گردد. ایالات متحده آمریکا باید بر "کاهش اطمینان" که در افغانستان و پاکستان با آن روبه‌رو است، غلبه کند، زیرا آنجا بسیاری‌ها فکر می‌کنند که ما شریک درازمدت و قابل اطمینان نیستیم. ما باید به مردم افغانستان تعهدات خود را برای ایجاد یک دولت قوی و قانونمند از طریق پیشرفت اقتصادی به اثبات برسانیم. ما باید مردم پاکستان را برای ایجاد یک اقتصاد با ثبات، دموکراسی قوی و یک جامعه مدنی فعال، حمایت و کمک کنیم.

یک استراتژی ارتباطی موثر و مبتکرانه باید ایجاد گردد. این استراتژی جدید هیچ‌گونه شانس موفقیت نخواهد داشت، مگر با هماهنگی بیشتر ملکی- نظامی در میان سازمان‌های ایالات متحده آمریکا، بالابردن منابع بیشتر ملکی و راه‌های جدیدی که ما چگونه این منابع را در کجا و چگونه به مصرف می‌رسانیم. برای مدت مدیدی، ایالات متحده آمریکا و دیگر نهاد‌های کمک‌رسان بین‌المللی در پاکستان و افغانستان از فقدان سازمان‌یافتگی رنج می‌بردند. بخش اعظم کمک‌های توسعه‌ای

صرف مشا ووران و مدیران بین المللی این نهادها شده است و به صورت واقعی هیچ گونه تأثیری بر میزان موثریت کمک های ما نداشته است .

ما باید مطمئن شویم که کمک های ما برای افغانستان و پاکستان، اهداف ما را تقویت و کمک می کند. این کمک ها باید برای تقویت ظرفیت های حکومت به تدریجی به مصرف برسد که بدون دست یابی به نتایج، دسترسی به آن محدود باشد. کمک های اضافی به افغانستان با یک میکانیزم محکم و مطمئن از شیوه ی حسابدهی حکومت آن کشور صورت خواهد گرفت. در کشوری با هفتاد درصد نفوس روستایی که طالبان در آنجا از میان جوانان بیکار سربازگیری می کنند، تطبیق استراتژی ملکی ما ضروری است؛ ایجاد اشتغال در سکتور زراعتی باعث می گردد تا یک قدم حیاتی در جهت کاهش قدرت القاعده و متحدان اش برداشته شود. افزایش کمک ها به پاکستان مشروط به همکاری آن کشور در جهت نابودی پناهگاه های القاعده و دیگر گروه های تروریستی خواهد بود و نیز بستگی به تعهدات آن کشور در جهت ایجاد اصلاحات اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی مردم عادی اش در ایالت سرحد، مناطق قبایلی و ایالت بلوچستان، خواهد داشت .

خلاصه ای از پیشنهاد ها برای افغانستان و پاکستان:

قدم های آتی باید به ترتیب برداشته شوند: نابودی پناهگاه های القاعده، موثر سازی و گسترش کنترل حکومت دموکراتیک پاکستان و خودکفای افغانستان این کشور را قادر به مبارزه با شورشیان ساخته و تعهدات ما را در توسعه اقتصادی و سیاسی این کشور پایدارتر می سازد .

- اجرای مبتکرانه و هماهنگی ملکی - نظامی استراتژی مبارزه علیه شورش ها در افغانستان نیروهای نظامی ما در افغانستان، به شمول نیروهای تازه نفسی که رییس جمهور دستور افزایش آنها را صادر کرده است، باید دو اولویت اساسی را دنبال کنند: ۱) (تامین امنیت جنوب و شرق افغانستان برای جلوگیری از بازگشت القاعده و متحدان شان و تامین زمینه ای مناسب جهت گسترش کنترل حکومت افغانستان و ایجاد نهادهای موثر حکومتی؛ و ۲) فراهم سازی آموزش برای افزایش شمار نیروهای امنیتی افغان، برای به عهده گرفتن رهبری موثر مبارزه علیه شورشگری و زمینه سازی برای کاهش نقش شرکای ما در اجرای عملیات نظامی .

استراتژی مبارزه علیه شورشگری ما باید زمینه ساز امنیت مردم و مبتنی بر تقویت اداره های محلی حکومت و توسعه اقتصادی این کشور باشد. ما نیازهای امنیتی را تامین می کنیم و فرصت و زمان کافی را برای تقویت ثبات و فعالیت های بازسازی فراهم می نمایم.

برای جلوگیری از حملات آینده بر ایالات متحده امریکا و متحدان مان- به شمول توده های مردم محل- توسعه یک استراتژی ارتباطی بر علیه کمپاین اطلاعات تروریستان، یک نیاز ضروری است. این در عراق به خوبی به اثبات رسید (جایی که ارتش ایالات متحده امریکا تلاش موثری را در این زمینه به اجرا گذاشت) و در افغانستان نیز به خاطر ترمیم و بازسازی چهره امریکا و متحدان ما نیز از اولویت های اساسی است. برنامه ی استراتژی ارتباطی ما شامل مطبوعات، تیلیکام و رادیو خواهد بود تا چگونه بهترین گزینه ها را برای تبلیغات جهت مبارزه علیه کمپاین ترور دشمن، راه اندازی کنیم .

- تامین منابع و تقدم کمک های ملکی در افغانستان

در کنار تقویت ظرفیت های ملکی، ما ارتباط مردم و حکومت افغانستان را تقویت خواهیم کرد. افزایش دراماتیک متخصصان ملکی افغان برای تسهیل توسعه و انکشاف در ساختارها و نهادهای افغانستان مشخصا در سطوح ولایتی و محلی، تقویت زیرساخت ها و ایجاد اقتصاد جایگزین در تمام سطوح اجتماعی افغانستان به ویژه زراعت، ضرورت عمده است. ایالات متحده امریکا نقش مهمی در فراهم سازی این متخصصان دارد، اما متحدان ما نیز در پاسخ دهی موثر به نیازهای افغانستان مسوول اند، شرکای ما به شمول ملل متحد، نهادهای بین المللی و نهادهای غیرحکومتی باید نقش و حضور خود را در افغانستان افزایش ببخشند .

- افزایش نیروهای امنیتی افغانستان: اردو و پولیس این کشور

برای اطمینان از موفقیت ماموریت نظامی امریکا در شرق و جنوب افغانستان، نیروهای امنیتی این کشور از لحاظ تعداد و ظرفیت باید تقویت و افزایش بیابند . در آغاز این کار نیازمند آن است که شمار سربازان اردوی ملی را به ۱۳۴۰۰۰ و پولیس را به ۸۲۰۰۰ تن در ظرف دو سال آینده با توسعه منابع

بیشتر، افزایش بدهیم .

جامعه جهانی باید مسوولیت تامین منابع را برای تقویت نیروهای امنیتی افغانستان به عهده بگیرد. ما هم چنان دیگر گروه های امنیتی افغانستان را هم مانند نیروهای تامین کننده امنیت مردم، باید حمایت نماییم. حقوق و امتیازهایی که به نیروهای امنیتی افغان پرداخته می شود، با میزان حقوق و امتیازهایی که شورشیان دریافت می کنند، باید قابل رقابت باشد .

در این مدت، شرایط امنیتی تغییر می کند ولی ما باید توجه خود را به افزایش شمار نیروهای امنیتی افغانستان متمرکز سازیم، از عواملی هم مانند: وضعیت عمومی امنیتی، توانایی های نیروهای امنیتی افغانستان و توسعه نیروهای محلی امنیتی که پروسه ادغام آنها را به ساختارهای نیروهای امنیتی افغانستان فراهم سازیم .

• تقویت نقش حکومت افغانستان در قانونمند سازی

کمک بین المللی برای رسیدن به یک نتیجه ی موفقانه در انتخابات افغانستان، ضروری است. ما همه کارهای ضروری را برای تامین امنیت پروسه مشروعیت ثبت نام رای دهندگان، انتخابات و شمارش آرا به کار می بریم. با حضور جامعه جهانی باید نیروهای امنیتی افغان را کمک نماییم تا امنیت انتخابات را قبل، در جریان و بعد از آن تامین کند. حضور ناظران بین المللی برای اطمینان از مشروعیت انتخابات در مراکز رای دهی، نیاز است .

مشروعیت عمومی حکومت نیز به دلیل گسترش فساد و ناتوانی در فراهم سازی خدمات اساسی برای مردم افغانستان در طول هفت سال گذشته، زیر سوال رفته است. در جایی که سیستم ها و نهادهای افغانستان از کیفیت بالای کمک ها و نظارت برخوردار بوده، پیشرفت نیز وجود داشته است. ایجاد این گونه حمایت ها در سطوح ولایتی و محلی به واسطه ی مربیانی که مسوولان را مشوره داده و کار آنان را نظارت کنند و مصرف کمک ها از طریق نهادهای افغانستان، کیفیت کمک ها را بلند خواهد برد و برای حکومت افغانستان مشروعیت بیشتر را فراهم می سازد .

• تشویق حکومت افغانستان به تلاش ها جهت مصالحه با شورشیان

مادامی که ملا عمر و دیگر رهبران تندرو طالبان در ردیف القاعده قرار دارند، آنها مصالحه پذیر نیستند و ما هیچ گونه معامله ای با آنها به انجام نخواهیم رساند. جنگ در افغانستان بدون مقاعد ساختن شورشیانی که اعتقادات ایدئولوژیک ندارند، و بدون بریدن آنها از القاعده و پذیرش قانون اساسی افغانستان، به پیروزی نخواهد رسید .

برنامه عملی مصالحه نباید به میکانیزمی برای تطبیق سیاست های قرون وسطایی بدل شود و نیز نباید ارزش های چون برابری جنسیت و حقوق بشر را پایمال کند. ما این روند را از طریق ایجاد دودستگی در میان طالبانی که اعتقادات راسخ دارند و آنانی که اعتقادات متزلزل دارند، به انجام خواهیم رسانید .

پروسه ی ادغام شورشیان باید از طریق حکومت افغانستان، مدیریت شود. یک اداره ولایتی باید در چوکات ریاست مستقل ارگان های محلی به هدف مصالحه و زیر رهبری والی ها، ایجاد گردد. ما باید با استفاده از درس های عراق و دیگر کشورها هم چنان راه های را جستجو کنیم که شورشیان را که به روند مصالحه پیوسته اند، مورد حمایت قرار دهیم .

• شامل ساختن اداره های محلی و ولایتی در روند ظرفیت سازی ما

ما نیاز داریم که با حکومت افغانستان در زمینه ی کمک های ملکی و برنامه های ظرفیت سازی برای تقویت ارگان های محلی کار کنیم تا آنها بتوانند به صورت مستقیم و بیشتر به مردم رسیدگی نموده و با آنها ارتباط داشته باشند .

• ایجاد شکاف در رابطه با مواد مخدر و شورشگری

در کنار عوامل بین المللی در تجارت مواد مخدر، مواد مخدر افغانستان به دلیل ارتباطش با شورشگری باعث نگرانی جدی شده است، واقعیتی که باعث گسترش فساد شده و اقتصاد این کشور را منحرف کرده است. ناتوانی نیروهای بین المللی یاری امنیت و نیروهای امریکایی صلاحیت دارند تا مستقیماً واحدهای مبارزه با مواد مخدر افغانستان را در جهت کاهش ترافیک مواد مخدر کمک کنند . این صلاحیت های جدید شامل ویران سازی لابراتوارهای مواد مخدر، مخفیگاه های آن و مواد مورد

نیاز برای تهیه آن است که باعث می‌گردد تا رابطه میان تامین منابع مالی شورشیان و فساد را که از تجارت تریاک/ هیروین به وجود آید به هم بریزد و باعث کاهش آن گردد. برنامه های معیشت بدیل کلید اساسی مبارزه علیه مواد مخدر است که به صورت غم انگیزی مبتلا توسعه نیافته و به تا مین منابع آن پرداخته نشده است. با این حال، تجارت مواد مخدر به سختی مقاومت خواهد کرد، ولی این گونه برنامه ها، افغان ها را قادر خواهند ساخت تا به زرع کشت حلال پردازند. هدف گیری آنانی که به کشت کوکنار می پردازند، ادامه خواهد یافت، اما توجه به سطوح بالای قاچاقچیان مواد مخدر معطوف خواهد شد.

- بسیج حمایت های بین المللی برای کمک به اهداف مان در افغانستان
ما نیاز داریم تا به یک فهم مشترک در ارتباط به افغانستان، دست بیابیم. ما به دیگر بازیگران نیز فرصت های را فراهم می سازیم تا منافع خود را در همکاری با ما در این کشور دنبال کنند.
- تقویت همکاری های افغانستان - پاکستان
ما نیاز به تقویت میکانیزم های دوجانبه و سه جانبه همکاری داریم. در روند بازبینی این استراتژی، نهادهای داخلی افغانستان و پاکستان برای دیدار به واشنگتن آمدند. اجماع جدید این است که همکاری های دوجانبه و سه جانبه ادامه یافته و افزایش پیدا کنند .
- مشارکت و جلب توجه اسلام آباد به تهدیدهای متعارف
نابود سازی موفقانه پناهگاه های افراطیون در پاکستان، نیازمند آن است تا رهبری ملکی و نظامی پاکستان شدیداً در این روند مشارکت کنند. این مشارکت به شیوه ای محترمانه باید تطبیق شود، در واقع با حمایت مقام های ملکی و دموکراتیک آن کشور .
- تقویت ظرفیت های پاکستان برای مبارزه با افراط گرایی
برای تقویت تلاش های ما توسعه ظرفیت های عملیاتی نیروهای امنیتی پاکستان حیاتی است، زیرا آنان را قادر به مبارزه علیه شورشگری و مبارزه علیه تروریسم می سازد. در پهلوی آن، این مساله شامل افزایش همکاری های نظامی امریکا در فراهم سازی هیلکوپتر ها و پویایی هوایی، آموزش و دادن تجهیزات نظامی به نیروهای ویژه عملیاتی و سرحدی آن کشور می گردد .
- افزایش همکاری های سرحدی در پاکستان
افزایش حمایت های اقتصادی به پاکستان- شامل حمایت مستقیم مالی، حمایت های انکشافی، سرمایه گذاری در زیرساخت ها و مشوره های تکنیکی در ساختن سیاست سالم و منظم اقتصادی است- و تقویت رابطه های تجارتي برای اهداف مان، باعث می گردد تا به با ثبات سازی اقتصاد، کمک کند. توجه ما در درازمدت به ظرفیت سازی، ایجاد اشتغال در سکتور زراعت، آموزش و زیرساخت ها، باید معطوف گردد. حمایت های ما هم چنان تلاش های «توقف یافته ساخت و ساز» پاکستان را در مناطق غربی آن به عنوان بخشی از تلاش ها در مبارزه علیه شورشگری، تقویت خواهد کرد .
- اکتشاف دیگر عرصه های همکاری اقتصادی با پاکستان
به عنوان بخشی از تطبیق پروژه بازسازی قلمرو فرصت ها (که ما به تازگی به کانگرس فرستاده ایم) و تشویق سرمایه گذاران خارجی در سکتور های کلیدی، هم مانند عرصه انرژی، ما به تقویت همکاری های سه جانبه در فرصت های تجارتي منطقه نیاز داریم. به اضافه این، همکاری با اسلام آباد در عرصه ایجاد یک استراتژی موثر برای مصرف کمک های جهانی، شانس آن کشور را برای به دست آوردن حمایت های بیشتر بین المللی مساعد خواهد ساخت .
- تقویت ظرفیت حکومت پاکستان
تقویت حکومت ملکی و دموکراتیک پاکستان، در محراق توجه و تلاش های ما قرار دارد. کمک های کلیدی برای ایجاد و اصلاحات در سطوح حکومت محلی در ایالت سرحدی و مناطق قبایلی پاکستان، ضروری است. ما نیاز داریم تا اسلام آباد را در رساندن خدمات به مردم مناطقی که از وجود شورشیان پاکسازی می شوند، کمک کنیم. در این صورت است که فرصت خواهیم یافت تا از بازگشت مجدد شورشیان به این مناطق جلوگیری کنیم.
- با شرکای بین المللی مان، ما نیاز داریم تا سا زمان های منطقه ای را در عرصه ی اقتصادی و امنیتی تقویت کنیم و نیز میزان دیالوگ های موثر سیاسی را بالا ببریم .

• درخواست کمک از متحدان مان برای افغانستان و پاکستان

تلاش های ما با تهدیدهای مستقیمی در سطح جهانی، روبه رو است. برای دست یابی به حمایت سیاسی متحدان مان، ما نیاز داریم تا از آنها بخواهیم منابع مورد نیاز را برای دست یابی به اهداف مشترک مان، فراهم سازند. آنها نیز هم مانند ما علاقه مند به در زمینه ی نابود سازی پناهگاه های القاعده و افراطیون در پاکستان و افغانستان دارند. متحدان مورد نظر ما، باید بدانند که اهداف جدید متشکل از عناصر ملکی و نظامی است که در سرخط دیپلوماسی ما قرار دارد.

برای مأموریت افغانستان، ما به سهم گیری در شمار نیروهای نظامی، آموزشگران و مربیان، تقویت استراتژیک و تجهیزات برای دوستان و متحدان مان، نیاز داریم. ایالات متحده هم چنان خواستار تمویل بین المللی برای افزایش شمار متخصصان ملکی برای بلند بردن ظرفیت حکومت این کشور در سطح ملی به ویژه در سطوح ولایتی و محلی است.

اداره معاونت ملل متحد در افغانستان باید رهبری اکتشاف تمویل کنندگان را به صورت سیستماتیک برای افزایش ظرفیت های ملکی افغانستان به عهده بگیرد. به عنوان بخشی از مسوولیت هماهنگی اش، ملل متحد باید در این زمینه ها درخواست های محکم داشته باشد و خلاها را در این زمینه شناسایی کند.

در پاکستان، ایالات متحده امریکا از متحدان اش خواهد خواست تا به صورت سه جانبه از طریق «دوستان دموکرات پاکستانی» در هماهنگی و توسعه اقتصادی آن کشور به شمول حمایت های مستقیم مالی، توسعه زیرساخت ها، سرمایه گذاری و مشوره برای ایجاد یک اقتصاد سالم، کار کنند. همین طور، ما از آنها خواهیم خواست تا با فراهم سازی مشورت های فنی در تقویت ظرفیت حکومت و تقویت نهادهای آن کشور، همکاری کنند.

نتیجه گیری

هیچ راه حل کوتاه مدت برای منافع امنیت ملی ایالات متحده امریکا در جهت دسترسی به این اهداف در افغانستان و پاکستان وجود ندارد. خطر شکست بسیار واقعی است و دلایل ما نیز روشن اند. در ۲۰۱۰-۲۰۰۹، توانایی های طالبان باید کاهش یابد و جامعه بین المللی باید در همکاری با پاکستان تهدید های را که از سرحدات غربی آن کشور ایجاد می گردد، نابود کند.

استراتژی جدید ما توجه به این اهداف است که - پناهگاه های امن افراطیون را در هر دو کشور از هم پاشانده، از کار بیاندازیم و سرانجام آنان را نابود کنیم، با تاکتیک های متفاوت. ما به اقدام های آنی، تعهدات پایدار و منابع اساسی نیاز داریم. ایالات متحده امریکا به همکاری با متحدان اش در منطقه متعهد است و جامعه جهانی باید با این چالش ها برای دسترسی به اهداف نظامی، اقدام کند.

یادداشت توسط این قلم: این بود آن تعهدات ایالات متحده امریکا که هیچ یک از آن در طول مدت (20) سال تحقق نیافت؛ صرف لاف زنی و وعده های سرخرمن بود که همه ای ما شاهد آن هستیم.

یک گزارش تحلیلی توسط زهرا محمودی منتشره مورخ سی و یکم ماه جوزا سال «1399 شمسی یا 2020 میلادی

تحلیل مذاکرات صلح از منظر استراتژی های امریکا در افغانستان

بررسی استراتژی های دو دهه اخیر امریکا در افغانستان

تهاجم نظامی امریکا به افغانستان فرصتی برای سیاستمداران کاخ سفید بوجود آورد تا پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن جهان دو قطبی در صد تحقق رویای ایجاد جهان تک قطبی در چهارچوب نظرات متفکرانی همچون **فوکویاما** در مورد جهان نگیر شدن تفکرات لیبرالی برآیند تا امریکا

بتواند در یک مجموعه تحرکات در سطح جهان، قدرت فائده خود را به نمایش گذارد. آمریکا بنیادگرایی اسلامی را در تقابل و مخالفت با قدرت هژمونیک خود تعبیر کرد و تعریف از دشمنان جدید را بر اساس رابطه و حمایت آنها از شبکه - های تروریستی در نظر گرفت. به همین دلیل آمریکا با هدف گسترش نفوذ و کنترل افغانستان که به لحاظ معیارهای جغرافیایی و اقتصادی ژئوپلتیک دارای اهمیت است، جنگ علیه تروریسم را مطرح کرد و حکومت طالبان را به دلیل حمایت از القاعده مورد هدف قرار داد. اهمیت افغانستان سبب شد تا آمریکا مفهوم "هارتلند ایدئولوژیک" را در کنار مفهوم قدیمی "هارتلند" (که دارای شاخص - های جغرافیایی بود) به کار ببرد تا از این طریق، سیاست - های خود در منطقه از جمله افغانستان را در قالب استراتژی خاورمیانه بزرگ پیگیری نماید.



ایران شرقی /

زهرا محمودی *

چکیده

پس از برگزاری چندین دور مذاکرات صلح میان آمریکا و طالبان، بالاخره در 29 فوریه 2020، "موافقتنامه رسیدن به صلح در افغانستان" میان آمریکا و امارت اسلامی امضاء گردید. قرار شد که پس از امضای این توافقنامه، گفتگوهای بین‌الافغانی نیز آغاز شود که به دلیل اختلافات ناشی از نتایج انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و عدم معرفی تیم مذاکره کننده به دلیل بحران سیاسی موجود، تاکنون این گفتگوها آغاز نشده است. در این میان، **خلیل زاد** به عنوان نماینده آمریکا در مذاکرات صلح اقدام به ارتباط گیری با برخی کشورهای منطقه در ارتباط با روند صلح نموده است. نوشتار حاضر سعی دارد ضمن مرور استراتژی‌های دو دهه اخیر آمریکا در افغانستان، به تبیین و تحلیل مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، اهداف و اشتگتن در این گفتگوها و نگاه بین‌المللی و منطقه‌ای به رویکرد آمریکا در فرآیند صلح افغانستان بپردازد.

(1) - استراتژی ایالات متحده در قبال افغانستان از سال 2001 تاکنون:

اشغال افغانستان فرصتی برای سیاستمداران آمریکا بوجود آورد تا پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن جهان دو قطبی در صد تحقق رویای ایجاد جهان تک قطبی در چهارچوب نظرات متفکرانی همچون **فوکویاما** در مورد جهان نگیر شدن تفکرات لیبرالی برآیند تا آمریکا بتواند در یک مجموعه تحرکات در سطح جهان، قدرت فائده خود را به نمایش گذارد. آمریکا بنیادگرایی اسلامی را در تقابل و مخالفت با قدرت هژمونیک خود تعبیر کرد و تعریف از دشمنان جدید را بر اساس رابطه و حمایت آنها از شبکه‌های تروریستی در نظر گرفت. به همین دلیل آمریکا با هدف گسترش نفوذ و کنترل افغانستان که به لحاظ معیارهای جغرافیایی و اقتصادی ژئوپلتیک دارای اهمیت است، جنگ علیه تروریسم را مطرح کرد و حکومت طالبان را به دلیل حمایت از القاعده مورد هدف قرار داد. اهمیت افغانستان سبب شد تا آمریکا مفهوم "هارتلند ایدئولوژیک" را در کنار مفهوم قدیمی "هارتلند" (که دارای

شاخص‌های جغرافیایی بود) به کار برد تا از این طریق، سیاست‌های خود در منطقه از جمله افغانستان را در قالب استراتژی خاورمیانه بزرگ پیگیری نماید (جوادی‌ارجمند، 1398) باید در نظر داشت که حمله آمریکا به افغانستان، شرایط حضور نظامی این کشور در منطقه را عینیت بخشید. آمریکا تلاش کرد از این فرصت جهت جلوگیری از ایجاد هر نوع اتحاد منطقه‌ای روسیه با کشورهای منطقه استفاده نماید و از پیشروی چین به سمت غرب و آسیای مرکزی مانع به عمل آورد. **ایران** دیگر کشوری است که آمریکا با حضور در افغانستان، درصد مهار و محروم کردن آن از مزایای دسترسی به بازار انرژی منطقه بوده است تا از جایگاه استراتژیک و ژئوپلیتیک آن کشور بکاهد. استراتژی ایالات متحده در قبال افغانستان پس از سال 2001 تاکنون را می‌توان در **سه دوره** بررسی نمود: دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، دوره ریاست جمهوری باراک اوباما و دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ که در ذیل به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.



روسای جمهور ایالات متحده هر یک جورج بوش؛ بارک اوباما و ترامپ

(1-1) استراتژی جرج دبلیو بوش در قبال افغانستان

اندک زمانی پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر 2001، **جورج دبلیو بوش** رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به طالبان در افغانستان هشدار داد تا نیروهای القاعده را به عنوان عاملان این حادثه به آمریکا تحویل دهند. عدم پذیرش این درخواست موجب شد نیروهای آمریکایی در هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱، در عملیاتی تحت نام «عملیات آزادی پایدار» به افغانستان حمله کنند. **جورج بوش** سایر کشورهای متحد آمریکا را با شعار «یا با ما هستید و یا با تروریست‌ها»، با خود همراه کرد و ادعا نمود افغانستان را مطابق الگوی ژاپن خواهد ساخت و این‌گونه متحدین خود را به بهانه سرکوب تروریست‌ها به باتلاق افغانستان کشانید. آمریکا تا ماه نوامبر 2001، نزدیک به 1 هزار نیروی نظامی خود را به خاک افغانستان اعزام کرد که این تعداد تا پایان سال ۲۰۰۲ به بیش از ۱۰ هزار نفر رسید. آمریکا در ادامه و در سال 2002، "جنگ علیه ترور" را به عنوان پایه **دکترین جرج دبلیو بوش** در سند امنیت ملی آمریکا مطرح نمود. تنها استدلال رسمی آن زمان مقامات آمریکایی برای افزایش نیروهای نظامی خود در افغانستان یک چیز بود، مبارزه با گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان و بازگشت آرامش و امنیت به این کشور. در سال ۲۰۰۸ فرماندهی نیروهای زمینی آمریکا در افغانستان، خواستار طرح راهبردی برای مقابله مؤثر با گروه طالبان شد و **جورج بوش**، دستور اعزام نیروهای نظامی بیشتری را به افغانستان صادر کرد و تا نیمه سال ۲۰۰۸ شمار نیروهای آمریکا در خاک افغانستان به ۴۸ هزار و 500 نفر افزایش یافت. بسته شدن تمامی کمپ‌های تروریستی و دستگیری و یا مرگ تروریست‌ها که از اهداف حمله به افغانستان بود، در عمل اجرایی نشد. در حقیقت، علی‌رغم

کشته و اسیر شدن تعدادی از اعضای القاعده، نه تنها هم رهبران و اعضای القاعده و طالبان در خاک افغانستان حضور داشتند و هم کمپ‌های آنها به طور کامل برچیده نشد، بلکه کشته و زخمی شدن شهروندان افغانستان، ویرانی این کشور، گسترش ناامنی، فساد، کشت موادمخدر، ادامه قدرت نمایی طالبان و البته حضور مستقیم نیروهای آمریکا در افغانستان پیامدهای این حمله و استراتژی بوش بود. بنا براین در پایان دوران ریاست جمهوری **جورج دبلیو بوش**، نه از ساخته شدن افغانستان با الگوی ژاپن خبری بود و نه از امنیت ادعائی کاخ سفید برای افغانستان. در چنین شرایطی بود که **اوباما**، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دموکرات در آن زمان در کمپین‌های انتخاباتی خود اعلام کرد که تا پایان دوره ریاست جمهوری خود، نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج می‌کند و به این جنگ پایان خواهد داد.

1-2 استراتژی باراک اوباما در قبال افغانستان

اوباما در طی دوران ریاست جمهوری خود برای پیگیری و عملیاتی نمودن راهبردهای کاخ سفید در قبال افغانستان، اقدام به اتخاذ طرح‌ها و اقدامات امنیتی - نظامی متعددی نمود سیاست دولت **اوباما** در چهار سال اول ریاست جمهوری او در قبال افغانستان، در قالب اعلام استراتژی افپاک «AfPk»، امضای پیمان استراتژیک میان افغانستان و آمریکا در سال 2012، واگذاری مسئولیت نظامی به نیروهای افغان و خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان و پیگیری مذاکرات صلح با طالبان قابل ذکر می‌باشد:

1. **اعلام استراتژی افپاک**: با حضور **باراک اوباما** در کاخ سفید، جنگ افغانستان به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های دولت وی مطرح گردید. در همین چارچوب، سیاست جدید **اوباما** در مورد افغانستان و پاکستان به عنوان نقشه راه دولت وی در برخورد با جنگ افغانستان تحت عنوان "افپاک" مطرح شد. سه متغیر مهم سیاست **افپاک اوباما**، برچیدن پناهگاه‌های امن القاعده، مقابله با قدرت طالبان و تقویت نیروهای امنیتی افغانستان بود. هدف این سیاست از بین بردن، انهدام و شکست دادن القاعده و پناهگاه‌های امن آن در پاکستان و جلوگیری از بازگشت آنها به پاکستان یا افغانستان اعلام شد. **اوباما** معتقد بود باید برای جنگ در افغانستان و پاکستان متمرکز بما نیم چرا که جنگ ما علیه القاعده است. بر اساس این سیاست، منطقه‌ای که پاکستان و افغانستان در آن قرار داشتند، خطرناک‌ترین منطقه جهان لقب گرفت و تلاش برای رهایی این منطقه از تهدیدهای موجود در دستور کار وی قرار گرفت. **اوباما** در چارچوب سیاست افپاک، در سال 2010 و با هدف آنچه خاموش ساختن شعله‌های جنگ افغانستان می‌خواند، دستور اعزام 30 هزار نظامی آمریکایی را به افغانستان صادر نمود. در ماه سپتامبر 2010، تعداد نیروهای خارجی در افغانستان به 100 هزار نفر رسید. **اوباما** اعلام کرد بعضی از این نیروهای جدید به آموزش نیروهای امنیتی افغانستان جهت ایجاد شرایط انتقال مسئولیت به افغان‌ها کمک خواهند کرد. او همچنین موضوع خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان را از ژوئیه 2011 مطرح نمود.

امضای پیمان استراتژیک میان افغانستان و آمریکا در سال 2012:

توافقنامه استراتژیک میان افغانستان و آمریکا که در ماه می سال 2012 به امضا رسید. این توافقنامه تا پایان سال 2024 میلادی (سال 1404 هجری شمسی) دارای اعتبار می‌باشد. مهمترین بخش این توافقنامه، شروع مذاکرات میان دو کشور جهت دستیابی به «موافقتنامه دوجانبه امنیتی» بود. مهم‌ترین اهداف افغانستان در امضای پیمان استراتژیک با ایالات متحده مواردی نظیر تثبیت موقعیت حکومت مرکزی و کاستن از نقش بازیگران مخرب خارجی و جذب سرمایه‌های خارجی و پیشبرد پروژه‌های

زیربنایی مطرح شد.

واگذاری مسئولیت نظامی به نیروهای افغان و خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان:

با گذشت زمان، **اوباما** تصمیم به اعلام لزوم تقویت نیروهای افغان و خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان گرفت. به همین دلیل، **اوباما** در سال ۲۰۱۲، موضوع واگذاری مسئولیت نظامی به نیروهای افغان را اعلام کرد. **اوباما** همچنین تأکید نمود تا پایان تابستان سال ۲۰۱۲، حدود ۳۳ هزار سرباز آمریکایی به وطن خود باز خواهند گشت. بر اساس این طرح، قرار بود تا پایان دوره ریاست جمهوری **اوباما** در آمریکا (پایان سال ۲۰۱۶) تمام نیروهای آمریکایی به خانه‌های خود باز گردند. پس از چندی، **اوباما** در دستوری اعلام کرد که بر اساس طرح جدید خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، تعداد ۹۸۰۰ نظامی تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی باقی خواهند ماند و در سال ۲۰۱۷ میلادی، این تعداد به ۵۵۰۰ نظامی کاهش خواهد یافت که در سفارت این کشور در کابل مستقر خواهند شد. پس از کسب و قوس‌های فراوان میان کنگره و کاخ سفید، سرانجام **اوباما** اعلام کرد که پس از سال ۲۰۱۶ میلادی، ۸۴۰۰ نظامی آمریکا در افغانستان باقی خواهند ماند.

4 - پیگیری مذاکرات صلح با طالبان:

با اعلام ضرورت واگذاری مسئولیت نبرد از نیروهای آمریکایی به نیروهای افغان، جنگ برای آمریکا در میدان نبرد پایان یافته حساب می‌شد، اما جنگ دولت افغانستان و طالبان وارد مرحله جدیدی شد. لذا کاخ سفید به فکر پایان دادن جنگ از راه گفت و گو افتاد و چرخش در رویکرد کاخ سفید در قالب اتخاذ رویکرد مصالحه با طالبان و پایان جنگ از طریق مذاکره شکل گرفت. آمریکا اعتراف کرد که طالبان را نمی‌توان از راه نظامی شکست داد و باید با آنها به نوعی معامله و توافق برای پایان دادن به خشونت‌ها دست یافت. البته **اولین** ملاقات رو در رو بین مقامات آمریکایی و نمایندگان طالبان ۲۸ ماه نوامبر ۲۰۱۰ در روستایی در حومه شهر مونیخ در آلمان انجام شد. ریاست این جلسات بر عهده دیپلمات‌های آلمانی بوده و نمایندگانی از سوی دولت قطر به درخواست طالبان در این جلسه حضور داشتند. **دوم** مذاکرات نیز ۱۵ فوریه ۲۰۱۰ در **دوحه قطر** برگزار شد. **سومین** دور مذاکرات روزهای ۷ و ۸ ماه مه ۲۰۱۰ در شهر **مونیخ** انجام شد. افراد و هیئت‌های نمایندگی شرکت‌کننده در هر سه دوره مذاکرات یکسان بود و هدف گفت و گوها ایجاد فضای اعتماد بین آمریکا و طالبان جهت لغو تحریم و مجازات‌های آمریکا علیه طالبان، آزاد کردن زندانیان طالبان، گشایش دفتر جنبش طالبان بود. استراتژی دولت **اوباما** در قبال افغانستان در چهار سال دوم ریاست جمهوری او شامل موافقت **اوباما** با گشایش دفتر طالبان در قطر، امضای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن و کشتن **ملا اختر منصور** است:

1 - موافقت اوباما با گشایش دفتر طالبان قطر

پس از اینکه تمایل کاخ سفید جهت مذاکره با طالبان مشخص شد، طالبان با چراغ سبز آمریکا دفتری را برای آغاز مذاکرات صلح در دوحه در اوت ۲۰۱۳ (خرداد ۱۳۹۲) تأسیس کردند. **باری اوباما**، گشایش دفتر طالبان در قطر را گام نخست برای صلح خواند اما تأکید کرد طالبان هم زمان باید قانون اساسی افغانستان را بپذیرند، با القاعده قطع رابطه نمایند، از خشونت دست بکشند و به حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشر احترام بگذارند. طالبان با اعلام اینکه ایالات متحده، کرسی را در روی کار آمدن پس از عملیات نظامی به منظور سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی کابل حمایت کرده است، از مذاکرات مستقیم با **کرزی** سر باز زدند. با این وجود، **حامد کرزی** با توجه به خروج نیروهای آمریکایی تحت رهبری ناتو تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی از افغانستان، به پیشنهاد افتتاح دفتر طالبان در دوحه تمایل نشان داد. اما زمانی که طالبان تابلوی «امارت اسلامی افغانستان» و پرچم خود را بر فراز ساختمان دفتر برافراشت، با واکنش تند دولت افغانستان مواجه شد. **کرزی** که نحوه استقرار این «دفتر»

را نشانه اقدام طالبان برای معرفی خود به عنوان نماینده کشور افغانستان تلقی می‌کرد، این اقدام را محکوم کرد و تاکید نمود که هرگونه مذاکره صلح باید به رهبری و تحت نظر کامل دولت کابل برگزار شود و با بیستی از ایجاد این شائبه که طالبان و ایالات متحده طرف‌های اصلی گفت‌وگو هستند به شدت جلوگیری شود.

2 - امضای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن :

همان‌گونه که در مفاد "توافقنامه استراتژیک" میان افغانستان و آمریکا در سال 2012 مورد تأکید قرار گرفته بود، امضای پیمان امنیتی کابل - واشنگتن با بیستی هر چه سریع‌تر توسط **کرزی** صورت می‌پذیرفت. **حامد کرزی** از امضای این پیمان امنیتی به دلیل وجود معضلاتی نظیر: قصور آمریکا در توسعه اقتصادی افغانستان و تشویق طالبان به مذاکرات صلح با دولت افغانستان، کشتار افغان‌های بی‌گناه توسط نیروهای خارجی، مسئله مصونیت سربازان آمریکایی و عدم توجه آمریکا به نقش پاکستان در حمایت از طالبان و شبکه حقانی و ... استکف ورزید. **باراک اوباما** در مقابل این موضع **کرزی**، تهدید کرد که نیروهای آمریکا را کاملاً از افغانستان خارج خواهد نمود. **کرزی** امضای پیمان امنیتی را منوط به تصویب آن در لویه جرگه کرد. اما پس از اعلام نظر مساعد لویه جرگه مجدداً از امضای آن امتناع ورزید. **اوباما** با طرح لزوم امضای قرارداد امنیتی، شرط حضور نیروهای نظامی کشور خود را در افغانستان پس از سال 2014 را امضای توافقنامه امنیتی واشنگتن - کابل نیز در اوت 2014 به امضای دولت جدید افغانستان رسید. محور این توافقنامه، اعطای مصونیت قضایی به سربازان آمریکایی و حضور 10 هزار نیروی نظامی آمریکا در 9 پایگاه نظامی اعطایی به آمریکا در کابل، بگرام، مزار شریف، جلال‌آباد، گردیز، قندهار، هلمند، شیندند و هرات بود.

3 - کشتن ملا اختر منصور، رهبر وقت طالبان افغانستان :

در سال 2016 با اعلام خبر کشته شدن **ملا اختر منصور** - رهبر طالبان - اوباما تأکید کرد که کشته شدن **ملا اختر منصور**، یک نقطه عطف برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان است. **اوباما** گفت آمریکا رهبر طالبان را که به طرح حملات علیه نیروهای این کشور و ائتلاف در افغانستان ادامه می‌داد و در صف گروه‌های تندرو مانند القاعده، قرار گرفته بود، کشته است. آمریکا معتقد بود **ملا اختر محمد منصور** همواره از حضور و اشتراک نظر رهبران طالبان در مذاکرات صلح جلوگیری می‌کرد. برخلاف وعده‌های **اوباما** در خصوص خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، او برنامه‌ای برای خروج همه نیروها در آینده نزدیک ارائه نکرد و این تصمیم را به رئیس‌جمهور بعدی آمریکا واگذار کرد. در حقیقت، مقامات ارشد نظامی آمریکا به این نتیجه رسیدند که کاهش نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان و گزینه خروج از این کشور در راستای منافع واشنگتن نیست. به همین دلیل، آمریکایی‌ها از گزینه خروج کامل از افغانستان عقب نشینی کردند و ادامه حضور آنها را در الویت قرار دادند.

1-3 - استراتژی دونالد ترامپ در قبال افغانستان

استراتژی جدید آمریکا در قبال افغانستان، در ۲۱ اوت 2017 از سوی **دونالد ترامپ** اعلام شد. مهمترین فاکتورهایی که **ترامپ** در استراتژی دولت خود را در قبال افغانستان اعلام نمود عبارتند از: ادامه حضور نیروهای آمریکایی و افزایش تعداد آنها در افغانستان، افزایش حیطة اختیارات مقامات آمریکایی در حمله به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان، ضرورت حضور طالبان در پای میز مذاکرات، تقویت نیروهای امنیتی افغانستان، تأکید بر مبارزه دولت افغانستان با فساد و انجام اصلاحات، عدم دخالت آمریکا در فرآیند دولت - ملت سازی در افغانستان در چارچوب ضرورت توانایی رهبران این کشور برای پیشبرد این روند بدون دخالت آمریکا، انتقاد صریح از نقش دوگانه

پاکستان در ارتباط اسلام آباد با گروه‌های تروریستی و درخواست از هند برای ایفای نقش بیشتر در افغانستان.

ترامپ در استراتژی دولت خود، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان که سیاست انتخاب شده اوباما بود را اشتباه خواند و تأکید کرد: ما برای خارج شدن از افغانستان زمان تعیین نمی‌کنیم؛ ما رفت و آمد خود را به دشمن اعلام نمی‌کنیم. ترامپ خروج از افغانستان را مبتنی بر شرایط اعلام کرد و نه مبتنی بر زمان. ترامپ اظهار داشت ما تا وقتی در افغانستان می‌مانیم که القاعده و داعش نابود شود. به طالبان اجازه نمی‌دهیم به قدرت برسند و افغانستان را لانه گروه‌های تروریستی بر ضد ایالات متحده کنند. از دیگر سیاست‌های اعلام شده توسط **ترامپ** تقویت نیروهای امنیتی افغانستان بود. او تأکید کرد که ما نیروهای امنیتی افغانستان را تا جایی تقویت می‌کنیم که بتوانند از امنیت و صلح در کشور خود محافظت کنند. **ترامپ** تأکید کرد که ما برای افغانستان چک سفید امضا نمی‌کنیم؛ یعنی حمایت‌ها شامل زمان می‌شود و نیز دارای شرایطی است. یکی از شرایطی که **ترامپ** مانند اسلاف خود بدان تصریح کرد مبارزه دولت افغانستان با فساد و انجام اصلاحات است. **ترامپ**، در استراتژی خود مشخص کرد که حضور نیروهای آمریکا در افغانستان برای جنگ و شکست دشمنان است و کاری به برنامه دولت-ملت سازی ندارد. به همین دلیل او بیان کرد که مردم افغانستان خود تصمیم می‌گیرند که چگونه زندگی کنند؛ ما چیزی را به آن‌ها تحمیل نمی‌کنیم. در حالی که جورج دبلیو بوش و **اوباما** روی این برنامه و نیز تحقق دموکراسی اصرار می‌کردند؛ اما ترامپ هیچ اشاره‌ای به ساختار حکومت و نیز دموکراسی در افغانستان نکرد. از مهم‌ترین مواردی که **ترامپ** برخلاف اسلاف خود با صراحت بیشتری بدان پرداخت، پاکستان است؛ ترامپ به صراحت بیان کرد که ما میلیاردها دلار به پاکستان کمک کردیم؛ اما این کشور به گروه‌هایی پناه می‌دهد که برای کشتن سربازان ما برنامه ریزی می‌کنند. **ترامپ**، ضمن ستایش از همکاری‌های هند با آمریکا در افغانستان، خواستار نقش بیشتر هند در افغانستان شد. با گذشت زمان و بن بست نظامی به وجود آمده در افغانستان، دولت **ترامپ** در جولای 2018 دستور آغاز مذاکرات مستقیم با طالبان را بدون حضور دولت افغانستان صادر کرد. این اقدام یک چرخش قابل توجه در سیاست آمریکا به حساب می‌آید؛ سیاستی که پیش از این مبتنی بر حمایت از یک روند صلح به رهبری و با مالکیت خود افغان‌ها بود. در واقع **ترامپ** درصدد برآمد آن بخشی از طالبان به اصطلاح میانه رو، که منافع خود را در چارچوب مشارکت در فرآیند صلح و مذاکره با دولت می‌بینند، با برنامه دولت خود همگام سازد اما با گروهی از طالبان که بر ادامه مبارزه با نیروهای آمریکایی تأکید می‌کنند، مقابله کند. این مقابله هم به شکل مستقیم و از طریق حملات نیروهای آمریکایی صورت گرفت و هم به شکل غیرمستقیم و از طریق حمایت از داعش و فشار بر پاکستان جهت عدم حمایت از طالبان مخالف مذاکره پیش گرفته شد. در ادامه و در سپتامبر 2018، مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا، زلمی خلیل‌زاد سفیر سابق این کشور در افغانستان را به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان منصوب کرد. از آن زمان به بعد، **خلیل‌زاد** ملاقات‌های متعددی با نمایندگان طالبان با هدف امضای توافقنامه صلح داشت و در نهایت در زمستان 1398 توافقنامه صلح مذکور به امضای طرفین رسید.

(2) مذاکرات صلح آمریکا و طالبان و نتایج آن

مذاکرات صلح افغانستان در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در تابستان 1397 (سپتامبر 2018) با حضور **زلمی خلیل‌زاد** به عنوان نماینده ارشد آمریکایی و نمایندگان طالبان به صورت رسمی آغاز شد و در فوریه 2020 توافق نامه صلح میان طرفین به امضاء رسید. در مراحل و دورهای آغازین مذاکرات آمریکا و طالبان گفته می‌شد که طالبان به لزوم تعیین جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان اصرار داشت، اما آمریکا نخست، خواستار آغاز مذاکرات بین‌افغانی و برقراری آتش‌بس در افغانستان بود. هم زمان با برگزاری دور نهم گفت‌گوهای آمریکا و طالبان در دوحه در اواخر مرداد و اوایل شهریور 1398، خبر توافق نمایندگان مذکور در خصوص ایجاد حکومت موقت برای یک دوره ۱۴ ماهه در افغانستان و تعویق برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این کشور منتشر شد. اما با وقوع انفجار در نزدیکی سفارت آمریکا در کابل توسط طالبان و کشته شدن یک آمریکایی، **ترامپ** خبر

خاتمه مذاکرات صلح را رسانه‌ای نمود. مذاکرات پس از سفر **ترامپ** به افغانستان در آذر ماه 1398 مجدداً از سر گرفته شد اما در آذر ماه، به دلیل حمله طالبان به یک مرکز بهداشت نزدیک پایگاه هوایی آمریکا در بگرام مذاکرات بار دیگر متوقف گردید. مذاکرات صلح در اواخر دی 1398 پس از نظر موافق طالبان برای کاهش خشونت‌ها از سر گرفته شد و نهایتاً در ماه اسفند سندی با عنوان "موافقتنامه رسیدن به صلح در افغانستان" میان آمریکا و امارت اسلامی در 29 فوریه 2020 امضاء گردید که البته بلافاصله پس از طرح عنوان امارت اسلامی، آمریکا گفت که "امارت اسلامی" را به عنوان دولت به رسمیت نمی‌شناسد بلکه "گروه طالبان" را به رسمیت می‌شناسد. قرار شد مذاکرات بین افغان‌ها نیز در تاریخ 10 مارس آغاز شود. بر اساس سند امضاء شده میان نمایندگان طالبان و آمریکا، واشنگتن متعهد می‌شود که: **1-** تمام عملیات‌های نظامی علیه طالبان را متوقف نماید. **2-** همه نیروهای آمریکایی و بین‌المللی حاضر در خاک افغانستان از این کشور خارج شده و پایگاه‌های آن‌ها ظرف چهارده ماه تخلیه شود. **3-** همه تحریم‌ها علیه طالبان ظرف شش ماه آینده برداشته شود. **4-** آمریکا تلاش می‌کند که دولت کابل حدود پنج هزار اسیر طالبان را از زندان آزاد کند. البته این تعهدات مشروط به این است که طالبان نیز به تعهدات خود از قبیل: **1-** کاهش سطح خشونت در افغانستان به مدت یک هفته، **2-** توقف عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکایی و خارجی، **3-** شروع مذاکرات با سایر افغان‌ها ظرف ده روز برای آتش‌بس و صلح، **4-** جلوگیری از استفاده گروه‌های مسلح تروریستی از خاک افغانستان تهدید منافع آمریکا و متحدان او عمل نماید.

(3) اهداف آمریکا در مذاکرات صلح افغانستان

اهم اهداف آمریکا در مذاکرات صلح با طالبان شامل موارد زیر می‌شود:

(3-1) توجه به رویکرد سیاسی به جای رویکرد نظامی :

فرسایشی شدن جنگ افغانستان، افزایش تعداد سربازان آمریکایی کشته یا مجروح شده در جنگ افغانستان، هزینه‌های هنگفت مالی صرف شده در این کشور، وجود مشکلات ساختاری در افغانستان، شکست در پروژه دولت - ملت‌سازی در افغانستان، عدم توان آمریکا در شکست قطعی طالبان، بهره‌مندی و به اصطلاح سواری رایگان همسایگان افغانستان (که بعضاً رقیب و دشمن آمریکا نیز محسوب می‌شوند) از شرایط افغانستان اما به هزینه دادن آمریکا، لزوم مهار قدرت و نفوذ رو به افزایش چین و ... باعث شده است بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی به این نتیجه برسند که سیاست مداران کاخ سفید بایستی در خصوص نحوه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان تجدیدنظر کنند و از رویکرد صرفاً نظامی در جنگ افغانستان دوری کرده و رویکرد سیاسی را بیشتر مورد توجه قرار دهند. البته این تغییر رویکرد، باعث کاهش نقش و اهمیت استراتژیک افغانستان برای آمریکا نمی‌شود، بلکه ابزار دست یا بی‌امریکا به اهدافش تغییر می‌کند.

(3-2) خروج نیروهای آمریکا از افغانستان :

دونالد ترامپ در دوران رقابت‌های انتخاباتی سال 2016 بر لزوم خروج نیروهای آمریکا از افغانستان تأکید داشت. زمانی که وارد کاخ سفید شد، با علم به اینکه امکان شکست قطعی طالبان در جنگ وجود ندارد، در نهایت، دستور مذاکرات رسمی با طالبان را صادر کرد تا آنها را وارد یک فرآیند سیاسی کند و از این مسئله به عنوان دستاورد دولت خود در افغانستان نام ببرد. او قول داده است موضوع افغانستان را حل و نیروهای آمریکا را از افغانستان خارج کند. این یک امتیاز برای انتخابات سال 2020 محسوب می‌شود و جایگاه ویژه‌ای هم در عرصه داخلی آمریکا دارد.

(3-3) تثبیت حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان :

دیگر استراتژی مدنظر آمریکا در گفتگوهای صلح با طالبان ادامه حضور آمریکا در افغانستان است. حتی اگر طالبان در آینده در حکومت افغانستان سهیم و شریک شود و حتی اگر حکومت را به طور کامل قبضه کند، آمریکایی‌ها باید بتوانند حضور خود را در افغانستان حفظ کنند. آمریکا در پی طرح جدیدی است تا ضمن کاهش نیروها و هزینه‌های خود در افغانستان، اهداف کلان خود در این

منطقه را نیز دنبال کند. لذا در صورت تحقق این روند، ماهیت حضور آمریکا در افغانستان از نظامی به اطلاعاتی - امنیتی تغییر خواهد یافت.

4-3 - مدیریت رابطه طالبان با چین، روسیه و ایران

در جهت عدم تضعیف منافع آمریکا در افغانستان و لزوم توجه و تأمین منافع آمریکا در روند مذاکرات بین‌الافغانی از دیگر استراتژی‌های واشنگتن در جریان گفتگوها با طالبان می‌باشد.

4) نگاه بین‌المللی و منطقه‌ای به رویکرد آمریکا در فرآیند صلح افغانستان

با توجه به ادامه بحران سیاسی داخلی میان سیاست‌مداران افغانستان در ارتباط با تشکیل حکومت همه شمول، اختلاف میان دولت کابل با طالبان در خصوص نحوه آزادی زندانیان، عدم شروع مذاکرات بین‌الافغانی و ادامه درگیری‌های نظامی میان نیروهای دولت و طالبان و...، مشخص است که روند گفتگوها میان خود افغان‌ها بسیار زمان برتر از گفتگوهای میان آمریکا و طالبان خواهد بود. هر چند هدف اصلی دولت ترامپ، دستیابی به توافق با طالبان جهت خروج نیروها و تضمین ادامه فعالیت پایگاه‌های آمریکایی و استفاده از این قرارداد در زمان تبلیغات ریاست جمهوری سال 2020 بود و خلیل‌زاد توانست با امضای موافقتنامه رسیدن به صلح در افغانستان که محتوای بسیاری از بندهای آن هنوز مخفی مانده است، اهداف آمریکا را عملیاتی کند. اما با توجه به تأثیرپذیری روسیه، چین و ایران (به عنوان رقباء و دشمنان آمریکا) از اوضاع افغانستان و نیز ضرورت پرداخت هزینه‌های امنیتی این کشور توسط سایر کشورها، آمریکا در نظر دارد تا جهت مهار چین و روسیه و نیز اعمال فشار بیشتر بر ایران، این کشورها را نیز در قالب مدنظر خود درگیر مسائل افغانستان کند و هزینه‌های آن‌ها را افزایش دهد. در واقع، هدف دولت ترامپ این است که پیامی را به سایر قدرت‌هایی که در داخل افغانستان حضور دارند ارسال کند که این کشورها هم باید در هزینه‌ها شریک شوند. فشارهای موجود بر این مبنا است که در صورت خروج آمریکا، مجدداً ناامنی به این منطقه باز خواهد گشت. لذا اگر کشورهای دیگر خواهان بازگشت ناامنی به افغانستان و منطقه نیستند، باید در هزینه‌های آمریکا در افغانستان شریک شوند. کشورهای منطقه و فرامنطقه نیز در قبال رویکرد آمریکا در فرآیند صلح افغانستان دیدگاه‌های خود را دارند که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

1-4) پاکستان

پاکستان همواره به طور رسمی تأکید می‌کند که وجود یک افغانستان باثبات، آرام، و مستقل به نفع منافع اسلام‌آباد نیز خواهد بود، اما سیاست‌های اعمالی پاکستان نشان داده است که وجود بحران در افغانستان و حمایت از بی‌ثباتی ناشی از فعالیت گروه‌های تروریستی می‌تواند به عنوان عامل بازدرنده جهت گسترش حضور و نفوذ هند در افغانستان و نیز عدم پیگیری موضوع خط دور هستند توسط دولت کابل شود. در فرآیند مذاکرات صلح، آمریکا نیز به دلیل آگاهی از میزان نفوذ **آی.اس.ای** پاکستان بر طالبان نتوانست نقش اسلام‌آباد را نادیده بگیرد و علی‌رغم خط و نشان کشیدن اولیه **ترامپ** برای پاکستان، از ارتباط این کشور با طالبان و رهبران این گروه جهت پیشبرد گفتگوهای صلح استفاده کرد. با امضای توافق‌نامه صلح میان طالبان و آمریکا که منجر به افزایش وزن، جایگاه و مشروعیت طالبان در افغانستان گردید، پاکستان نیز با رضایت از این موضوع، پیگیری اهداف خود را در کنار کانال‌های غیررسمی، از طریق حضور طالبان در قدرت نیز مدنظر دارد. مشخص است که هند (به عنوان دشمن پاکستان) می‌داند که حضور رسمی طالبان در قدرت و نفوذ پاکستان بر این گروه باعث ایجاد محدودیت‌هایی برای نقش آفرینی دهلی در افغانستان ایجاد خواهد کرد. به نظر می‌رسد توافق میان طالبان و آمریکا، در جهت تأمین منافع پاکستان در افغانستان است. در روند مذاکرات بین‌الافغانی نیز که برگزاری آن جزو مفاد توافق‌نامه میان طالبان و آمریکا می‌باشد، به احتمال زیاد تلاش خواهد شد که نقش رقبای پاکستان در افغانستان (از جمله ایران و هند) تضعیف شود. در ضمن، با توجه به مخالفت برخی از عناصر طالبان با امضای توافق‌نامه صلح با آمریکا، احتمال دارد که این عناصر ناراضی در

قالب گروه‌های دیگر مانند داعش به فعالیت بپردازند که پاکستان باز هم توانایی مدیریت و استفاده از آنها در روند مد نظر خود را خواهد داشت. مذاکرات و دیدارهای اخیر **خلیل‌زاد** از پاکستان احتمالاً به دلیل استفاده از نفوذ این کشور بر طالبان جهت موضوع کاهش خشونت‌ها در افغانستان می‌باشد، موضوعی که اشرف غنی از آن به عنوان چالش اصلی فراروی صلح یاد کرده است.

(2-4) هند

از نگاه هند، افغانستان در حوزه جنوب آسیا واقع شده و به دلیل هم‌پوشانی تحولات آن، به ویژه در بحث افراط‌گرایی، تروریسم و حضور نیروهای خارجی و مداخله کشورهای ثانوی، این کشور اهمیت زیادی برای دهلی‌نو دارد. با اعلام استراتژی دولت ترامپ در قبال افغانستان در سال 2016 و دعوت از هند جهت نقش آفرینی بیشتر در افغانستان، احتمال افزایش جایگاه هند در افغانستان را فراهم کرد اما فرآیند مذاکره با طالبان، امضای توافق‌نامه صلح و پذیرش نقش این گروه در افغانستان از جانب آمریکا چندان به مذاق هند خوش نیامد؛ چرا که **اولاً**؛ خروج آمریکا از افغانستان باعث تضعیف سرمایه‌گذاری راهبردی هند در افغانستان خواهد شد. **ثانیاً**؛ هند از پیشینه و عمق روابط طالبان با پاکستان و تأثیر منفی قدرتیابی این گروه در افغانستان بر امنیت هند و نفوذ شبه‌نظامیان و حملات آنها در کشمیر آگاه است. به همین دلیل **هند** از روند روی کار آمدن طالبان در عرصه رسمی قدرت افغانستان خشنود نیست. در ضمن، با توجه به موضوعاتی مانند لشکر طیبه و... احتمال بهبود و تعمیق روابط میان **هند** و مبارزه با طالبان در گذشته، احتمال به حاشیه رانده شدن متحدان **هند** در افغانستان با توجه به ویژگی تمامیت‌خواهی طالبان، تأثیر پاکستان بر برنامه و اقدامات طالبان در دوران پسامذاکرات، روابط طالبان با سایر گروه‌های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه و... احتمال بهبود و تعمیق روابط میان **هند** و طالبان کم است. **خلیل‌زاد** اخیراً با وزیر امور خارجه **هند** در خصوص پروسه صلح افغانستان گفتگو کرد و از مشارکت **هند** در تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای صلح پایدار در افغانستان استقبال نمود. مشخص است که آمریکا می‌خواهد در قالب شریک‌سازی کشورهای منطقه در خصوص قسمتی از فرآیند صلح در افغانستان، از نفوذ **هند** بر برخی سیاستمداران افغان استفاده کند تا از این طریق به حل بحران سیاسی موجود در کابل و تشکیل یک حکومت همه‌شمول اقدام نماید. دهلی‌نو نیز با توجه به هم‌گرایی با دولت کنونی کابل و اهمیت حفظ منافع آن در جریان مذاکرات بین‌الافغانی تلاش خواهد کرد که بحران سیاسی موجود طوری حل شود که به تضعیف دولت کابل و تقویت بیش از پیش طالبان منجر نشود.

(3-4) ایران

همسایگی ایران و افغانستان باعث شده است که تحولات مثبت یا منفی در افغانستان بر ایران تأثیر بگذارد. ثبات، صلح و توسعه افغانستان به نفع ایران است. هر چه دولت در افغانستان قوی‌تر و باثبات‌تر باشد روابط تهران و کابل از منظر، ثبات و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود و جریان مهاجرت، قاچاق مواد مخدر و ناامنی‌های مرزی نیز روند کاهشی خواهند داشت. با توجه به راهبرد آمریکا برای کاهش نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای و نیز پیشینه روابط عربستان، پاکستان و امارات با طالبان، آمریکا و متحدان او تلاش خواهند کرد که نفوذ و حضور ایران در افغانستان را پس از امضای توافق‌نامه صلح میان واشنگتن و طالبان کاهش دهند؛ در حالی که ایران طی سال‌های اخیر مواضع خود را در قبال طالبان تا حدودی منعطف کرده است که البته این به معنای روابط راهبردی تهران با طالبان نیست و ایران تمایلی به تصاحب و قبضه کامل قدرت توسط طالبان ندارد. ایران همواره از اصل روند صلح در افغانستان حمایت کرده است زیرا اگر این روند به ثبات نسبی ختم شود، منافع تهران بیشتر تأمین خواهد شد. در حقیقت، برای ایران، روی کار آمدن حکومتی متعادل و متشکل از همه اقوام (از جمله هزاره‌ها و تاجیک‌ها) در افغانستان مطلوب خواهد بود. از دید تهران، توافق صلح پایدار در افغانستان تنها از طریق خروج نیروهای خارجی، برگزاری گفتگوهای بین‌الافغانی و توجه به ملاحظات کشورهای همسایه افغانستان حاصل خواهد شد. با توجه به اینکه چگونگی آینده حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان برای مبارزه با تروریسم هنوز مشخص نشده است و

در ضمن، ادامه فعالیت پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان نیز وجود دارد، منافع ایران در افغانستان با چالش مواجه خواهد شد. تهران، وجود و ادامه بحران سیاسی فعلی در میان رهبران افغانستان و هر گونه تضعیف دولت مرکزی را نمی‌پسندد. به همین دلیل، وزارت خارجه ایران جهت پیشبرد روند مذاکرات بین‌الافغانی به میانجی‌گری میان غنی و عبدالله پرداخته است.

(4-4) روسیه

موضوع حمایت روسیه از طالبان طی سال‌های گذشته همواره انتقاد مقامات آمریکایی را در پی داشت. هر چند روس‌ها روابط خود با طالبان را در جهت تشویق این گروه برای حرکت به سوی مذاکرات صلح تعبیر می‌کردند اما اخبار تجهیز نظامی طالبان آن هم در شرایطی که با نیروهای آمریکایی در افغانستان مشغول جنگ بودند، باعث اعتراض آمریکایی‌ها شد. روسیه با مشاهده روند گفتگو میان آمریکا و طالبان تصمیم گرفت در فاز سیاسی نیز روابط خود را با طالبان پیگیری نماید. مجاورت جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی با افغانستان و تأثیرپذیری آنها از اوضاع این کشور، فعال شدن داعش در افغانستان و تهدید ناشی از این گروه برای منافع روسیه، امکان تهدید منافع روسیه در افغانستان از جانب آمریکا و... باعث شد که کرملین روابط با طالبان را به صورت جدی‌تری پیگیری نماید. برگزاری گفتگوهای صلح بین‌الافغانی در روسیه و تأکید مقامات **کرملین** بر ضرورت نقش آفرینی خود افغان‌ها در روند صلح نشان داد که **مسکو** نه از موضع منفعلانه، بلکه از موضع کشوری فعال در روند صلح افغانستان منافع خویش را دنبال می‌کند. پس از امضای توافقنامه صلح بین ایالات متحده و طالبان، مقامات روسیه اعلام کردند از خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان استقبال می‌کنند منتهی خروج برنامه‌ریزی شده و همراه با پذیرش مسئولیت. عمده‌ترین نگرانی روسیه در افغانستان، ناامنی در این کشور است که موجب سرایت بی‌ثباتی به جمهوری‌های آسیای مرکزی و گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی (عمدتاً چینی و قفقازی) خواهد شد. این نگرانی به خصوص با اعلام خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و احتمال گسترش ناامنی‌ها شدت یافته است و **کرملین** همواره بر خروج مسئولانه آمریکا از افغانستان تأکید دارد. به نظر می‌رسد وجود دولتی (با هر قومیت و ترکیب) که بتواند از بروز و سرایت هر گونه ناامنی به کشورهای خارج نزدیک روسیه جلوگیری نماید، مورد حمایت مسکو است. بنا بر این روسیه نیز از حل بحران سیاسی موجود در افغانستان و برگزاری مذاکرات بین‌الافغانی با هدف تعیین تکلیف آینده سیاسی این کشور حمایت می‌کند و برای میانجی‌گری میان افغان‌ها آماده است.

(4-5) چین

پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال 2001، هر چند حضور نظامی آمریکا در نزدیکی مرزهای چین مطلوب **پکن** نبود، اما به دلیل مبارزه آمریکا با گروه‌های تروریستی بعضاً ضد **چینی** در افغانستان، چین از حضور آمریکا در افغانستان و پرداخت هزینه‌های گزاف جانی و مالی ایالات متحده منتفع گردید. چین نیز به مانند روسیه از ناامنی و بی‌ثباتی در افغانستان استقبال نمی‌کند، چرا که این موضوع، موجب ضربه زدن به منافع اقتصادی **پکن** و نیز تهدیدات امنیتی ناشی از سرایت ناامنی‌ها از افغانستان به **سین کیانگ** می‌شود. به همین دلیل بود که **چین** در روند تقنین طالبان برای حضور در گفتگوهای صلح و پیشبرد آن به نقش آفرینی پرداخت. پس از امضای توافقنامه صلح طالبان و آمریکا، **پکن** که این توافق نامه را بیشتر در راستای منافع خود آمریکا ارزیابی می‌کند، بر خروج مسئولانه آمریکا از افغانستان تأکید داشته است و نسبت به تبعات ناشی از این خروج هشدار داده است. **پکن** با آگاهی در خصوص روند پیچیده گفتگوهای بین‌الافغانی، نگاه خوش‌بینانه به این گفتگوها ندارد و از احتمال برهم خوردن روند صلح میان افغان‌ها و وخامت اوضاع امنیتی افغانستان نگران است. هر چند روابط استراتژیک **پکن** و اسلام‌آباد در پرتو ارتباط پاکستان با طالبان می‌تواند به طور غیرمستقیم به نفوذ چین در افغانستان کمک کند. به نظر می‌رسد چینی‌ها تمایل داشته باشند که وارد میدان بازی افغانستان شده و هزینه‌های گزاف بپردازند، بلکه بیشتر خواهان روند چند جانبه با حضور کشورهای منطقه و نیز نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل هستند.



استراتژی امریکا در افغانستان؛ آیا پاکستان کنار مانده می شود؟

ایالات متحده امریکا تصمیم گرفته است که «رهبری واقعی طالبان» را جستجو کند و برای متقاعد کردن شورشیان به مذاکرات صلح با افغانستان، دیگر منتظر پاکستان نماند. انور اقبال از واشنگتن گزارش می داد

مایک پومپئو، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در جلسه کانگرس از استراتژی جدید برای مذاکره با طالبان پرده برداشت. او در این جلسه ادعا کرد که در پاکستان با مقام ها و دیپلمات های امریکایی «بدرفتاری» می شود.

او به کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان امریکا گفت: «حکومت ایالات متحده امریکا می خواهد از همه امکانات موجود برای فشار بر طالبان و کشاندن آن ها به دور میز مذاکره استفاده کند». پامپئو ادامه داد: «ما باید رهبری واقعی طالبان را برای شرکت در گفتگو(های صلح) بیابیم.»

گفته های پومپئو راجع به بدرفتاری با دیپلمات ها و پیشبرد پروسه صلح افغانستان بدون پاکستان، نشان می دهد که روابط میان امریکا و پاکستان به پایین ترین سطح ممکن رسیده است.

ماروین واین باوم، کارشناس امور جنوب آسیا در واشنگتن در اوایل این ماه از محدودیت های سفری یاد کرد که ایالات متحده و پاکستان برای دیپلمات های یکدیگر وضع کرده اند. او به دویچه وله گفت: «جالب توجه است که اقدامات این دو کشور علیه دیپلمات های طرف مقابل در کشورشان بیشتر به اقداماتی شباهات دارد که برای دشمنان یک کشور در نظر گرفته شده است نه برای متحدان آن.»

ترتیب جدید قدرت

اما آن چه که **پومپئو** به کمیته امور خارجی گفت از تنش های دیپلماتیک فراتر می رود و نشان دهنده این است که پیش از این که فشار عمومی در ایالات متحده علیه این جنگ منفور، حکومت **ترامپ**

را مجبور به خروج از این کشور جنگ زده کند، واشنگتن باید یک راه حل صلح آمیز برای مشکل افغانستان پیدا کند.



مایک پومپئو، وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا عکس
picture-alliance/AP Photo/J. S. Applewhite

پومپئو گفت، همینکه ما موفق به پیدا کردن رهبری واقعی طالبان شویم، حکومت ایالات متحده آمریکا "شمار بسیاری از گروه های مختلف را" یک جا گرد می آورد تا ساختار بعدی قدرت در افغانستان را تشکیل دهند.

وزیر خارجه آمریکا گفت، ترامپ برای کشاندن آن ها به میز مذاکره می خواهد به هر کدام از این گروه های قومی و قبیله ای اطمینان بدهد که منافع شان در تنظیم جدید قدرت محفوظ خواهد ماند.

بسیار به ندرت پیش می آید که یک مقام ارشد آمریکا بر اهمیت نقش پاکستان در حمایت از تلاش های این کشور جهت آوردن صلح و ثبات در افغانستان تاکید نکند.

اما یک سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده به دویچه وله گفت که ایالات متحده آمریکا می خواهد که پاکستان "اقدامات برگشتنا پذیر و قاطعانه انجام دهد تا پناهگاه های تروریست ها را در خاک کشورش از بین ببرد و آن ها نتوانند از این کشور برای سازماندهی حملات شان بر افغانستان و منطقه استفاده کنند."

پاکستانی ها اصولاً با موقف ایالات متحده آمریکا موافقت هستند. اما آن ها به این اشاره می کنند که تا به حال بیش از ۵۰ هزار تن از افراد ملکی و سربازان شان را در جنگ علیه تروریسم از دست داده اند و نمی خواهند پایشان به جنگ دیگری کشیده شود.

مقام های پاکستانی می گویند، می دانند که امریکایی ها زودتر یا دیرتر افغانستان را ترک خواهند کرد و آن ها با پیامدهای چنین اقدامی تنها خواهند ماند. پاکستانی ها در بیانیه های علنی و گفتگوهای خصوصی با همتایان امریکایی شان بر این نکته پافشاری دارند که برای منازعه افغانستان راه حل نظامی وجود ندارد.

مقام های امریکایی نیز می گویند راه حل نظامی وجود ندارد، اما پاکستان باید دقیقاً به همین دلیل با ایالات متحده و نیروهای افغان همکاری کند تا طالبان متوجه شوند که نمی توانند برنده این جنگ باشند.

پومپئو، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا گفت: «ما می توانیم ببینیم که برای دستیابی به صلح و ثبات در افغانستان راه حل نظامی وجود ندارد». او افزود که واشنگتن به این دلیل می خواهد بر طالبان فشار بیاورد تا آن ها را به همکاری با جامعه بین المللی برای آوردن صلح در کشور جنگ زده افغانستان مجبور کند.

پومپئو گفت که اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان حاضر به شرکت در گفتگوهای صلح با طالبان است و قدم بعدی پیدا کردن رهبری واقعی طالبان است که با حکومت کابل همکاری کند. وزیر خارجه امریکا افزود: «ما گروه های مختلف زیادی داریم که باید به آن ها به حیث بخشی از راه حل نگرینسته شود» و این گروه ها نیز باید شامل این پروسه (صلح) ش



حملات پیاپی طالبان در کابل و شهرهای دیگر افغانستان قربانیان بی شماری برجای گذاشته است .
عکس Reuters/M. Ismail :

گزینه های دیگر

پس از این که ترامپ همه همکاری های نظامی با پاکستان را به اتهام ارتباط این کشور با شبکه **حقانی** متوقف کرد، روابط پرتنش پاکستان با ایالات متحده به سرعت به وخامت گرایید .

چندی پیش حکومت **ترامپ** پرسشنامه ای را در میان نمایندگان ارشد ایالات متحده امریکا توزیع کرد. از جمله سوالات این بود که واشنگتن با اسلام آباد که زمانی در جنگ علیه ترور یک متحد قوی بود، چگونه برخورد کند؟

سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: «روابط میان ایالات متحده امریکا و پاکستان می تواند در زمان هایی به چالش کشیده شود». او ادامه داد: «ما بر پایه ارتباط روزانه جهت تقویت روابط استراتژیک مان تلاش می کنیم». اما چنین رابطه ای باید بر پایه "منافع مشترک ما، حفظ گفتگوهای فشرده و مداوم از طریق کانال های ملکی و نظامی" باشد.

این سخنگو گفت: «پاکستان و ایالات متحده امریکا در گذشته از رابطه دوجانبه بهره زیادی برده اند و ما امیدواریم که در آینده نزدیک نیز اینگونه باشد». او افزود که برای رسیدن به این هدف، پاکستان باید علیه تروریست ها اقداماتی قاطعانه انجام دهد.

مایکل کوگلمن، یک کارشناس دیگر ایالات متحده امریکا در امور آسیای جنوبی گفت که رابطه میان ایالات متحده امریکا و پاکستان از زمانی که **ترامپ** در ماهه اگست سال گذشته استراتژی جدیدش را در قبال جنوب آسیا معرفی کرد، به طور بی سابقه ای ضربه خورده است. او به دویچه وله گفت: «و این

وضعیت کسب دوباره اعتماد لازم، حسن نیت برای پیشرفت و آوردن ثبات در روابط دوطرف را دشوارتر می کند.»

تلاش های واشنگتن برای پیدا کردن یک راه حل در افغانستان بدون مشارکت پاکستان نشان دهنده این است که حکومت ترامپ فکر نمی کند که روابطش با اسلام آباد به این زودی بهبود یابد و می خواهد که پاکستان متوجه شود با وجود اهمیت نقشش در منطقه، واشنگتن گزینه هایی دیگری هم دارد.

انور اقبال / م.



ایالات متحده استراتژی خود در قبال افغانستان را تجدید نظر می کند

نابع خبری - باختر 21 سرطان

یک سال پس از اعلام استراتژی جدید ایالات متحده برای افغانستان، قرار است واشنگتن بار دیگر در مورد این استراتژی تجدید نظر کند. با استراتژی کنونی سه هزار نیروی امریکایی به افغانستان فرستاده شد و حملات هوایی افزایش یافت.

مقامات امریکایی به خبرگزاری رویترز گفته اند که **دونالد ترامپ** از کندی پیشرفت در مسئله افغانستان و استراتژیی که سال گذشته اعلام کرد، ناراضی است. اداره **ترامپ** به تعداد مشاوران نظامی، آموزشگران و نیروهای کماندو در افغانستان افزود و حمایت هوایی از نیروهای افغان را بیشتر کرد.

در تجدید نظر استراتژی امریکا، تعداد نیروهای امریکایی در افغانستان، پیشرفت ها در جنگ و نحوه پیشبرد گفتگوهای صلح با طالبان مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

با اعلام استراتژی دونالد ترامپ، امید می رفت که از پیشرفت طالبان در جبهات جنگ کاسته شود، این گروه به اندازه کافی تضعیف گردد و در نتیجه سرکوب این گروه، سران طالبان برای مذاکرات صلح آماده شوند ولی این پیش بینی عملی نشد. در حال حاضر طالبان در روستاها پیشرفت هایی دارند و گاهی تهدیدهایی را متوجه شهرها نیز می کنند.

جبران لاروند، تحلیلگر مسایل سیاسی به این باور است که اگر امریکا می خواهد استراتژی اش در قبال افغانستان موفق باشد، باید بر صلح تمرکز کند نه جنگ: «اگر امریکا فکر می کند که استراتژی اش در افغانستان موفق باشد، **اول** باید بر پاکستان بیشتر فشار وارد کند و **دوم** تمرکزش بیشتر بر صلح باشد.» در حال حاضر شمار نیروهای امریکایی در افغانستان به ۱۵۰۰۰ تن می رسد. این نیروها بیشتر

مصروف آموزش و مشوره به نیروهای امنیتی افغان هستند. گاهی نیروهای امریکایی در ماموریت‌های نظامی نیز شرکت می‌کنند از جمله در بهار امسال زمانی شهر فراه در غرب افغانستان سقوط کرد، نیروهای امریکایی بر جنگجویان حمله کردند و طالبان را از شهر فراه عقب راندند. آگاهان به این نظرند که حالا ایالات متحده امریکا متوجه شده که به جای پیشبرد جنگ با هزینه سنگین، بهتر است راه صلح را در پیش گیرد و از این طریق ماموریت افغانستان را کامیاب کند. مقامات امریکایی گفته اند که هنوز تجدید نظر در مورد استراتژی امریکا برای افغانستان در دستور کار قرار نگرفته اما ممکن است این استراتژی در ماه‌های آینده دوباره بررسی شود.

در استراتژی کنونی **دونالد ترامپ**، از پاکستان به عنوان حامی گروه‌های تندرو نام برده شده و از این کشور خواسته شده تا به حمایتش از گروه‌های تروریستی پایان دهد. در پی اعلام این استراتژی، کمک‌های امریکا برای پاکستان کاهش یافت و فروش جت‌های جنگی به پاکستان متوقف شد.

جبران لاروند، تحلیلگر مسایل سیاسی می‌گوید آنگونه توقع می‌رفت امریکا فشار لازم را بر پاکستان وارد نکرد: «هنگامی که استراتژی امریکا در قبال آسیای جنوبی و افغانستان مطرح می‌شد، امید این بود که پاکستان زیر فشار بیشتر قرار گیرد ولی بیشتر تمرکز امریکا بالای جنگ بود تا فشار بر پاکستان.»

در همین حال آقای دادرس می‌گوید امریکا در حال حاضر نمی‌خواهد بدیل دیگری را به جای حکومت کنونی پاکستان جابجا کند؛ زیرا پاکستان رابطه خوبی با بریتانیا دارد و مشاوران برجسته‌ای در این مورد فعالند. آقای دادرس گفت: «باورم نمی‌شود که در وضعیت کنونی که [امریکا] بر سیستم پاکستان بسیار مصرف کرده بدیل دیگری را بجایش جستجو کند. پاکستان نیز برای امریکا خدمت کرده و به خدمتش ادامه خواهد داد.»

آگاهان در افغانستان به این باورند که پاکستان حامی اصلی طالبان و محرک اصلی جنگ در افغانستان است؛ بنابراین استراتژی جدید امریکا هیچ تاثیری بر حمایت پاکستان از طالبان نداشته است. **خلیل**

با احترام

ادامه دارد